

سیاین گونه ارزیابی کرد که رژیم‌های نجیب‌الله رامی‌گیرید که «اسلامی و شاید شدیداً بنیادگرا باشد، ولی نه به اندازه ایران افراطی... نمی‌توانیم از گرایش دولت جدید به غرب مطمئن باشیم؛ در بهترین حالت روی خوش نشان نمی‌دهد و در بدترین حالت آشکارا متخاصم است، مخصوصاً در مقابل ایالات متحده

عقب‌نشینی می‌شود و بی‌درنگ راه‌های مذاکره و گزینه‌های پیش‌رو برای رسیدن به این هدف را آزمود. این روند چند سال طول می‌کشید، ولی با افزایش تلفات شوروی و باختن روحیه، در ۱۹۸۷ تحقق آن واجب شده بود و در ۱۵ آوریل ۱۹۸۸، مسکو پذیرفت تا در ماه مه عقب‌نشینی از افغانستان را شروع کند. در ۱۵ فوریه ۱۹۸۹، آخرین سرباز شوروی، سرهنگ ژنرال بوریس گروموف، به شکل نمادین پیاده از «پل دوستی» شوروی و افغانستان گذشت و اشغال شوروی - پس از بیش از یک دهه جنگ - به سر آمد.

در واشینگتن، شوق و سرمستی از عقب‌نشینی شوروی ملموس بود. در یک مقاله واشینگتن پست به نام «چگونه آدم‌های خوب در افغانستان پیروز شدند»، مقام رسمی سابق کاخ سفید در دولت ریگان زلمی خلیل‌زاد - که تقریباً سی سال بعد نماینده ترامپ در افغانستان شد - «رضایت عمیق» خود از یک «پیروزی بی‌سابقه و باشکوه» را اعلام کرد. در اداره کل سیا در شهر لانگلی ایالات ویرجینیا، مدیر شعبه، ویلیام وبستر، و همکارانش «میهمانی کوچکی گرفتند» و به سلامتی این اتفاق شامپاین نوشیدند. افسر سیای مسئول عملیات پنهان افغانستان، میلتون بیردن، از اسلام‌آباد شاید بشود گفت کوتاه‌ترین پیام تاریخ دیپلماتیک ایالات متحده را فرستاد - «پیروز شدیم» - و یک صفحه کامل را به هر حرف اختصاص داد تا نکند کسی اهمیت آن اتفاق را نبیند. درست است که به اندازه «تلگراف بلند» بیش از پنج هزار کلمه مشهور جورج فراسر کتان در سال ۱۹۴۶ از مسکو که اصل سد نفوذ جنگ سرد را تشریح کرد مفصل یا عمیق نبود، ولی شسته‌ورفته تمام احساس رضایت و دستاورد دولت را در خود خلاصه می‌کرد.

از یک جهت، بیردن و همکارانش حق داشتند که با توجه آنچه - بدون هیچ تلفاتی از جانب امریکایی‌ها و با هزینه مالی نسبتاً پایین - در مقابل دشمنی پر قدرت به دست آورده بودند، به خود افتخار کنند و شاید حتی می‌شد لذت بی‌حد و حصرشان را بخشید. هر چند از بسیاری جهات دیگر، معلوم شد که اعلام پیروزی بسیار زود هنگام بود. توجه همه جانبه به «هزینه‌سازی» و سپس بیرون راندن شوروی - که بی‌شک اهداف ژئوپلیتیک مهمی بودند - برخی از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر این کار را از نظر پنهان داشت، از جمله سقوط نظام سیاسی افغانستان؛ تسلیح و تقویت و تشویق یک جنبش جهادی جهانی؛ و وابستگی ایالات متحده به پاکستان. طرفداران پشتیبانی ایالات متحده از مجاهدین مشکلات بعدی افغانستان را به ناتوانی ایالات متحده در مدیریت این پیامدها نسبت می‌دهند، ولی این کار، همچون همیشه، در حرف بسیار آسان‌تر از عمل است.

نخستین مشکل ناتوانی واشینگتن در پر کردن خلأ امنیتی - به هر طریق راضی‌کننده - بود که نتیجه ناگزیر عقب‌نشینی شوروی بود. در آن زمان، تقریباً تمام متخصصان این گونه ارزیابی کردند که زیاد طول نمی‌کشد تا رژیم کمونیست محمد نجیب‌الله سقوط کند و شورشی‌ها وارد بشوند و دولت تازه تشکیل بدهند. خلیل‌زاد در مقاله واشینگتن پست خود با اطمینان این گونه اظهار داشت که نجیب‌الله بدون حضور نظامی شوروی «دوام نمی‌آورد» و او «تحلیل‌هایی را که درگیری طولانی مدت بین قوای مقاومت و دولت نجیب‌الله را بدیهی می‌شمردند، جدی نمی‌گیرد.» جامعه